

واکاوی نقش علمی و پزشکی روحانیت در مواجهه با بیماری‌های فراگیر در ایران؛ از برآمدن صفویه تا سقوط قاجار

rwhallhq99@gmail.com

gharaati_1359@yahoo.com

روح‌الله قنبری / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم

حامد قرائتی / استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۹۹/۰۷/۰۵ - پذیرش: ۹۹/۱۲/۰۷

چکیده

تاریخ جوامع مختلف از دیرباز شاهد بروز بیماری‌های فراگیر و بحران‌های زیستی مختلفی بوده است. بحران‌هایی که در عرصه‌های مختلف اجتماعی حیات بشر به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار بوده و پیامدهای مادی و معنوی گسترده‌ای را به دنبال داشته است. در این بین روحانیون و عالمان دینی نقش مؤثری را در مسئولیت‌های اجتماعی بر عهده داشته‌اند؛ اما آنچه در این میان کمتر مورد توجه قرار گرفته، فعالیت روحانیون و عالمان دینی در حوزه سلامت و بهداشت عمومی است. این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این مسئله است که روحانیون چه نقشی را در مواجهه با بیماری‌های فراگیر حد فاصل ظهور سلاطین صفویه تا پایان عصر قاجار بر عهده گرفته‌اند؟ با بررسی و تحلیل گزاره‌های تاریخی چنین می‌توان استنتاج نمود که عالمان دینی در کنار مسئولیت‌های دینی با اقداماتی همچون تألیف کتاب، فراگیری دانش پزشکی، معالجه بیماران و مشارکت در ساخت بیمارستان، به نقش‌آفرینی در این دسته از بحران‌ها پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: روحانیت، بحران طبیعی، بیماری‌های فراگیر، صفویه، قاجار.

عالمان دینی و روحانیون از دیرباز نقش مؤثری در عرصه تحولات فکری، فرهنگی و حتی سیاسی داشته‌اند. این نقش آفرینی متناسب با نیازها و مطالبات و همراه با تطور و تحولات جوامع اسلامی در قرون اخیر، ابعاد و ساختارهای جدیدی یافته است. از طرف دیگر، حاکمیت نهادها و نظامات نوظهور در جوامع مختلف و درهم‌تنیدگی نیازها، استعدادها، مطالبات و راه کارهای اجتماعی باعث شده تا چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی نتایج و پیامدهای متنوع و متعددی را موجب شود. برای نمونه، بحران‌های اقتصادی در موارد متعددی به صورت مستقیم و غیرمستقیم دارای پیامدهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی بهداشتی دانسته می‌شوند. در سال‌های گذشته و با فراگیر شدن بیماری‌های فراگیری همچون کووید ۱۹ این مهم بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است که ظهور بحران‌های طبیعی و زیستی می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در عرصه آموزش، امنیت، اقتصاد، فرهنگ، روابط و مناسبات بین‌المللی و حتی مذهب و معنویت داشته باشد. این تحقیق تلاش دارد با تمرکز بر یک دوره تاریخی نقش آفرینی عالمان و روحانیون دینی در بحران‌های زیستی، مانند بروز بیماری‌های فراگیر و شایع را مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی مورد کاوش قرار دهد. در این تحقیق پس از مراجعه به تواریخ عمومی، تراجم، تواریخ محلی و تاریخ پزشکی، گزاره‌های مرتبط با موضوع استخراج شده و پس از جرح و تعدیل، اولویت‌بندی و گونه‌شناسی گزاره‌ها، تصویر منسجمی از نقش روحانیون در مواجهه با بیماری‌های زیستی ارائه شده است؛ تصویری که به روشنی می‌تواند پاسخگوی مسئله این تحقیق باشد و نشان دهد که روحانیون در مواجهه با بیماری‌های فراگیر چه اقدامات، تدابیر و مواضعی را اتخاذ نموده و در چه عرصه‌هایی اهتمام بیشتری مبذول داشته‌اند. در این تحقیق، جغرافیای سیاسی ایران به عنوان قلمروی مکانی تحقیق و برآمدن صفویه تا پایان دوره قاجار به عنوان محدوده زمانی تحقیق مشخص شده است. نتایج این تحقیق خواهد توانست علاوه بر کاوش نقش و رسالت روحانیون در عرصه تحولات و بحران‌های مختلف، گنجینه‌ای از تجارب تاریخی در مواجهه با این گونه از چالش‌های بهداشتی را نیز به دست دهد تا مورد استفاده برنامه‌ریزان مراکز حوزوی و سیاست‌گذاران نظام بهداشت و سلامت جامعه قرار گیرد.

۱. مفاهیم

۱-۱. روحانیت

روحانیت از نهادهای هم‌پیوند مجموعه مرجعیت شیعه است^۱ که کارکرد اصلی آن تفقه در معارف اسلامی، صیانت از آموزه‌ها و تعالیم دینی، و آموزش، تبلیغ و راهبری معنوی و دینی جامعه می‌باشد که سابقه‌اش به سیره نبوی و نخستین سال‌های بعثت رسول خدا ﷺ بازمی‌گردد.

۱. غلامعلی حدادعادل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۰، ص ۴۵۳، ذیل مدخل روحانیت.

۱-۲. بحران‌های طبیعی

بحران طبیعی وضعیتی است که در نتیجهٔ واکنش‌های طبیعت و فعل و انفعالات جوی، مانند زلزله، سیل، خشکسالی و... موجب خسارات و تلفات انسانی می‌شود و پاسخ به آن نیازمند اقدامات فوری و اضطراری و مبتنی بر دانش و مهارت‌های لازم است.^۱

۱-۳. بیماری فراگیر

بیماری‌های فراگیر از جمله مخاطرات محیطی شایع‌اند که قادرند خسارات و بحران‌های بزرگی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی ایجاد کنند. گاهی اوقات همه‌گیری‌ها به دنبال وقوع بلایای طبیعی روی می‌دهند. همه‌گیری‌های بزرگ و وسیع، «پاندمی»^۲ نامیده می‌شوند. برای نمونه، همه‌گیری جهانی مرگ سیاه (طاعون) در طی قرن چهاردهم باعث مرگ بیش از پنجاه میلیون نفر در اروپا شد^۳ و پیامدهای وسیعی را به لحاظ اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به دنبال داشت. در این تحقیق، مراد از بحران‌های طبیعی و زیستی، کاستی‌ها و چالش‌هایی است که متأثر از شیوع بیماری‌های فراگیر، به صورت مستقیم حیات مادی و معنوی جامعه را تهدید نموده باشد.

در موضوع دانش پزشکی در عصر صفویه و قاجار آثار متعدد و ارزشمندی منتشر شده است؛ همچون *وبای عالمگیر*، تألیف منصوره اتحادیه و همکاران؛ *تاریخ پزشکی ایران*، تألیف سیریل الگود؛ *بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی*، تألیف حسن منتخب مجابی؛ *از طبابت تا تجارت*، تألیف مهدی نفیسی؛ اما ناظر به نقش‌آفرینی روحانیون در مواجهه با بیماری‌های فراگیر در محدودهٔ زمانی عصر صفویه تا پایان قاجار، کمتر می‌توان به پژوهشی دست یافت. در این میان، کتاب *تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه*، تألیف محسن روستائی، طبیبان و فعالیت‌های پزشکی‌شان در این دوره را مورد بررسی قرار داده است؛ فهرستی که مشتمل بر نام برخی از عالمان و روحانیون دینی نیز می‌باشد. با وجود تلاش قابل تقدیر مؤلف، این کتاب بخش قابل توجهی از محدودهٔ زمانی تحقیق حاضر، یعنی از صفویه تا قاجار را شامل نشده و مهم‌تر اینکه بر نقش روحانیون در این‌گونه تحولات تمرکز نداشته است. این در حالی است که تحقیق حاضر پس از استخراج مواضع، عملکرد و تدابیر روحانیون در این مقاطع به گونه‌شناسی گزاره‌ها پرداخته است. تألیف کتاب، ثبت گزارش‌ها و جمع‌آوری تجارب، طبابت، مشارکت و حمایت از تأسیس بیمارستان و ممانعت از فرصت‌طلبی بیگانگان، از آن جمله است.

۲. اقدامات علمی روحانیت

عالمان دینی در کنار سایر نخبگان نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوت نبوده‌اند و توان و جایگاه علمی خود را منحصر در

۱. علی ربیعی و سمیراسادات پورحسینی، مدیریت بحران، ص ۳۹.

۲. پاندمی (pandemic) به حالتی از همه‌گیری گفته می‌شود که از مرز چند قاره فراتر رفته باشد.

۳. علی ربیعی و سمیراسادات پورحسینی، مدیریت بحران، ص ۳۹.

مباحث صرفاً معنوی نمی‌نمودند؛ به‌طوری‌که تلاش داشتند ناظر به مسائل و معضلات اجتماعی و در صورت ضرورت، در حوزه‌های مختلف دانشی و مهارتی ورود کنند و به‌قدر توان به ایفای نقش بپردازند. در مقطع تاریخی موردنظر، برخی از روحانیون و عالمان دینی با توجه به چالش‌های متعددی که شیوع بیماری‌های فراگیر به دنبال داشت، مجموعه‌ای از آثار ارزشمند را در حوزه بهداشت جسمی، سلامت روانی و فکری تألیف می‌کردند و در اختیار آحاد جامعه قرار می‌دادند.

۲-۱. تألیف کتب طبی

برخی از علمای این دوره، علاوه بر تحصیل علوم دینی، با فراگیری دانش طب و تحصیل تخصص درباره بیماری‌ها، به تألیف کتاب‌های متعددی در خصوص معرفی بیماری‌ها و راه‌های کنترل و درمان اقدام نموده‌اند. برخی از مهم‌ترین آثار ایشان عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. قانون العلاج

این کتاب تألیف سیدعلی بن محمد بن سلطان العلماء مرعشی تبریزی (م ۱۳۱۶ق) است. این کتاب در موضوع علاج وبا و طاعون به زبان فارسی نگارش شده است. مؤلف، کتاب خود را در هفت باب شامل تعریف وبا و طاعون، اسباب پیدایش این دو بیماری، علائم آنها، کیفیت مرگ ناشی از این دو بیماری و علاج آنها تدوین نموده است. او این کتاب را به سفارش حمزه میرزا حشمت‌الدوله (م ۱۲۹۷ق)، عموی ناصرالدین شاه، تألیف نموده و در سال ۱۲۷۰ق آن را منتشر کرده است.^۱

۲-۱-۲. رساله یونسیه در وبا و رساله حمائیبه در طاعون

این دو کتاب، تألیف حاجی میرزا ابوالقاسم خان نائینی (۱۳۲۲ق) معروف به سلطان‌الحکماست. ایشان از اطباء دوره ناصری و معلم طب ایرانی در مدرسه دارالفنون بود.^۲ در رساله حمائیبه درباره انواع تب و روش درمان آنها سخن به میان آمده است.

۲-۱-۳. رساله در علاج وبا و طاعون

این کتاب تألیف غلامعلی خان شاملو معروف به صدرالاطباء (م ۱۳۰۳ش) از شاگردان سلطان‌الحکمای نائینی است. مؤلف که چندین سال در دارالشفای رضوی در مشهد تدریس داشته و در کنار آن به طبابت نیز می‌پرداخته، در سال ۱۳۰۳ش درگذشته و در مشهد دفن شده است.^۳

۲-۱-۴. الوباء و علائمهها و علاجها

این کتاب از سیدشرف‌الدین علی (م قرن ۱۴ق) است که در واقع ترجمه عربی کتاب *قانون العلاج* تألیف علی بن محمد مرعشی است که در قرن چهاردهم به طبع رسید.^۴

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳.

۲. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۳۰.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۵.

۲-۱-۵. نتایج الحکمه

این کتاب از محمدبن خلیل شهرستانی (م قرن ۱۴ق) است که دربارهٔ درمان وبا تألیف شده است.^۱

۲-۱-۶. رسالهٔ وبا و طرز معالجهٔ آن

این کتاب تألیف میرزا محمدباقر حکیم‌باشی (م ۱۳۲۷ق) از علمای اصفهان است.^۲

۲-۱-۷. الکوکب الدرّی فی علاج الحصبه

این کتاب که در علاج بیماری حصبه و آبله نگارش یافته، تألیف محمدحسن‌بن معصوم شیرازی، از عالمان قرن سیزدهم است.^۳

۲-۱-۸. البوائیه

این کتاب که به زبان فارسی و به صورت مبسوط در علاج وباست، تألیف میرزاخلیل محمدبن الطیب خلیل طهرانی است که در سال ۱۲۸۵ چاپ شده است.^۴

۲-۲. ثبت گزارش‌ها و جمع‌آوری تجارب تاریخی

عالمان و روحانیون همچنین در قالب کتاب‌ها و رساله‌هایی به ثبت و ضبط گزارش‌های مرتبط با بیماری‌های فراگیر پرداخته‌اند؛ چه اینکه این گزارش‌ها می‌توانست به‌عنوان تجارب تاریخی برای سایر مناطق و آیندگان مورد استفاده قرار گیرد. این گزارش‌ها می‌توانند فرصت‌ها و تهدیدهای بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی به‌وجودآمده در گذشته را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهند تا آنان با آگاهی و تسلط بیشتر به کنترل و مدیریت بحران‌های مرتبط با بیماری‌های فراگیر بپردازند. برخی از مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. تذکرهٔ دزفول فی تواریخ القحط و الغلا فی عصر نادرشاه و بعده

این کتاب به زبان فارسی و تألیف میرسیدعلی موسوی دزفولی (زنده در ۱۲۷۷ق) از سادات معروف به گوشه است.^۵

۲-۲-۲. قحط

اثر پیش‌گفته به‌صورت دیوان شعر در ۱۱۰ بیت و توسط سلیم تهرانی طرشتی (م ۱۰۵۷ق) نگارش یافته است.^۱

۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۴۵.

۲. سیدمصلح‌الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ص ۲۰.

۳. حسن منتخب مجابی، بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی، ص ۳۴۵.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۵. همان، ج ۲۶، ص ۸۱.

۲-۳. تألیف کتب ادعیه

در کنار توجه به بیماری‌های جسمی، برخی دیگر از علما نسبت به تأمین نیازهای معنوی جامعه در این گونه بحران‌های زیستی اهتمام می‌ورزیده‌اند؛ چه اینکه بیماری‌های فراگیر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز ظهور چالش‌ها، خلأها و بحران‌های معنوی و روانی می‌شوند و غفلت از آنها ممکن است سال‌ها پس از علاج بیماری استمرار یابد. در این حوزه، عالمان دینی علاوه بر اتخاذ تدابیر مختلف، کتب و متونی را در قالب کتب دعا تألیف می‌کردند و منتشر می‌ساختند. توجه دادن به قدرت لایزال الهی، کمک در جبران خسارت‌های مادی و معنوی، دستگیری و ایثار، الگوگیری از بزرگان و اولیای الهی، تقویت اراده و اعتماد به سنت‌های الهی و مسیرهایی که بزرگان دینی در چنین چالش‌هایی توصیه نموده‌اند، می‌توانست به‌گونه‌ای مؤثر از شدت آلام و مصائب جامعه بکاهد و آنها را برای مقاومت و جبران خلأها امیدوار سازد. برخی از کتب و متون دعایی که توسط روحانیون و عالمان دینی در مواجهه با بیماری‌های فراگیر انتشار یافته‌اند، عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. سفینه النجاة فی حقیقة الوباء و الطاعون و الاحراز المنجیة منهما

این اثر تألیف مولی محمدجعفر استرآبادی (م ۱۲۶۰ق) است.^۲ در این کتاب، علاوه بر دعا اطلاعات و توصیه‌هایی نیز درباره بیماری وبا و طاعون ارائه شده است. مؤلف علاوه بر جایگاه حوزوی به‌عنوان یک طبیب نیز شناخته می‌شده است. وی در زمان همه‌گیری وبا در سال ۱۲۸۰ق به معالجه بیماران در مرقد امام علی علیه السلام در نجف می‌پرداخته است. به‌نظر می‌رسد که در آن سال یک دارالشفای یا داروخانه وابسته به آرامگاه نجف اشرف نیز به فعالیت مشغول بوده است.^۳

۲-۲-۳. ادعیه الوباء و غیرها

این کتاب به‌صورت مختصر و به زبان فارسی توسط شیخ علی‌بن محمدجعفر معروف به «چاله‌میدانی» تألیف و در سال ۱۳۱۰ در تهران چاپ شده است.^۴

۳-۲-۳. ادعیه الوباء و الطاعون و جملة من الامراض و بعض العوذات و الاحراز و الحث علی التسلیم

و الرضا و بیان الحکم و آثار الدعا

این کتاب توسط شیخ محمدحسن شریعت‌مدار، فرزند علامه محمدجعفر استرآبادی (م ۱۳۱۸ق) تألیف شده است.^۱

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۸.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۹۸.

۳. ابراهیم‌نژاد، نقش وقف در توسعه نهادهای بیمارستان و آموزش پزشکی امپراطوری عثمانی و ایران قرن ۱۹، ص ۸۷.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲-۳-۴. منجیة العباد عن البلیا البلاد

این کتاب درباره ادعیه وبا و طاعون و تألیف شیخ علی استرآبادی در قرن چهاردهم است.^۲

۲-۴. کتب اعتقادی، فقهی و اخلاقی

عالمان دینی همچنین طیف دیگری از آثار علمی را تألیف و منتشر می‌ساختند. آنها در این آثار در سه حوزه اعتقادات، احکام و مسائل فقهی، معضلات و چالش‌های اخلاقی‌ای را که درباره این بیماری‌ها در جامعه رواج می‌یافتند، مورد دقت و کاوش قرار داده‌اند و درصدد تأمین نیازهای جامعه در این سه حوزه بوده‌اند. از جمله مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از:

۲-۴-۱. مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء و الطاعون

این اثر تألیف محدث شهیر سید نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۲۰ ق) است که تا مدت‌ها مورد مراجعه مردم در مواجهه با بیماری وبا و طاعون بوده است. کتاب مزبور بعدها توسط علمای دیگری به صورت مختصر انتشار یافت.^۳ علت نگارش این کتاب که به زبان عربی است، طاعونی بود که در خوزستان و عراق شیوع یافته بود. مؤلف در این کتاب ضمن جمع‌آوری روایات در موضوع‌های مرتبط با بیماری وبا و طاعون، مجموعه‌ای از آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی مرتبط را نیز ارائه نموده است؛ مطالبی که کمتر می‌توان در منابع پیشین یافت. این کتاب در پنج باب تنظیم شده است: باب اول درباره مرگ و عجایب آن؛ باب دوم درباره اسباب طاعون؛ باب سوم درباره حکم فقهی فرار از طاعون؛ باب چهارم درباره اجل؛ باب پنجم درباره وظیفه علما و حکام در قبال این گونه بلاها.^۴

۲-۴-۲. الرسالة الطاعونیه فی عدم وجوب الفرار من الطاعون

این کتاب تألیف عالم شهیر شیعه، سید مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) است.^۵

۲-۴-۳. تسلیة الملهوفین و تسکین المغمومین

این کتاب توسط سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (م ۱۲۹۲ ق) نگارش یافته است. چگونگی مواجهه مؤمنان با بلاها و گرفتاری‌ها و راه‌های رسیدن به آرامش در چنین بحران‌هایی، از مباحث اصلی کتاب می‌باشد. مؤلف، این کتاب را در ایام شیوع طاعون تألیف کرده است.^۶

۱. همان.

۲. همان، ج ۳۳، ص ۱۹.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۱۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۷۲.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۷۹.

۴-۲. مختصر مسکن الشجون فی حکم الفرار عن الوباء و الطاعون

همان طور که پیش تر ذکر شد، این کتاب تلخیصی از کتاب *مسکن الشجون... سید نعمت الله جزائری* است که توسط شیخ محمد منتقی گلپایگانی (م ۱۲۹۲ق) در نجف نگارش یافته است.^۱

۴-۲.۵. الطعن علی الطاعون فی الرد علی اخبار القانون

این کتاب تألیف میرزا محمد حسین گرگانی، ملقب به شمس العلماء و مشهور به جناب است. او این کتاب را در آخر کتاب *مقصد العلماء* آورده است.^۲

۳. اقدامات اجرایی

عالمان و روحانیون دینی علاوه بر تدابیر و اقدامات علمی و پژوهشی، در حوزه اجرایی نیز مجموعه‌ای از اقدامات و تدابیر را به کار بسته‌اند تا خسارت‌های مادی و معنوی شیوع بیماری‌های فراگیر هرچه بیشتر کاهش یابد. برخی از مهم‌ترین اقدامات اجرایی روحانیون در حوزه مقابله با بیماری‌های فراگیر را می‌توان چنین برشمرد:

۳-۱. طبابت، داروسازی و مشارکت در نهادها و مراکز بهداشتی

از آنجاکه در گذشته رشته‌های علمی فاقد سیاست‌گذاری و خارج از سیطره نهادهای دولتی بوده‌اند، دانش و مسائل جاری در جامعه ارتباط بی‌واسطه‌ای با یکدیگر داشته‌اند و این نیازها و مطالبات اجتماعی بوده که نقش مهمی در توسعه و گسترش علوم داشته‌اند. از این رو عالمان و روحانیون مذهبی در کنار انجام رسالت معنوی و دینی خود، در موارد متعددی در راستای یک یا چند مسئله مورد ابتلا، به تحصیل در رشته‌های دیگری نیز می‌پرداختند. فلسفه، ریاضیات، هندسه، نجوم، جغرافیا، ادبیات، قصه، شعر و پزشکی، از علومی بودند که بسیاری از عالمان دینی در کنار دانش‌های دینی و متناسب با نیاز جامعه به تحصیل آنها همت می‌گماشتند. شیوع بیماری‌های فراگیری چون طاعون و وبا از جمله نیازها و مطالباتی بود که برخی از روحانیون ناظر به آن به تحصیل دانش طب و پزشکی می‌پرداختند و حتی توانسته بودند در زمره پزشکان مشهور عصر خویش قرار گیرند. برخی از این عالمان دینی را می‌توان چنین معرفی نمود:

۳-۱-۱. سید علی بن محمد المرعشی التبریزی (م ۱۳۱۶ق)

میر سید علی شرف‌الدین حسینی مرعشی از اولاد *سید قوام‌الدین حسینی مرعشی*، مؤسس حکومت سادات مرعشی در شمال ایران است. او از اطباء عصر *ناصرالدین شاه* (م ۱۲۲۷-۱۲۷۵ق) است که به سفارش عموی شاه،

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

حسنت‌الدوله (م ۱۲۹۷ق)، کتابی در علاج وبا و طاعون به زبان فارسی تألیف نمود. وی که از شاگردان اصولی شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ق) بود و از دانشمندان فقه، حدیث، تاریخ و رجال شمرده می‌شد، به دلیل تبحرش در پزشکی به سیدالحکما و سیدالاطبا شهرت یافت. مرعشی علاوه بر *قانون‌العلاج* در زمینه درمان وبا، تألیفات دیگری مانند *شرح قانون ابن‌سینا، علت زکام، شرح طب‌النبی، شرح طب‌الائمه، حاشیه جواهر، شرح مکاسب، رساله‌ای در کیمیا و طلاسازی* و... دارد. ایشان برای نخستین بار در ایران قبل از آمدن دندان مصنوعی از اروپا، یک دست دندان مصنوعی از عاج فیل تهیه نمود. وی مدتی در تهران در محله سرچشمه و مدتی در تهران و تبریز به مداوای بیماران مشغول بود. سیدعلی مرعشی، پدر بزرگ آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی است.^۱

او در طبابت چنان مهارت داشت که وقتی شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) مفتی مصر توسط او از بیماری رهایی یافت، قصیده‌ای با این مطلع در وصف او سرود:

یابن الوصی امیرالمؤمنین علی

صحت بصحتک الدنیا من العطل

وی پس از سپری نمودن عمری با برکت، در سن ۱۱۴ سالگی درگذشت و در قبرستان وادی‌السلام نجف به خاک سپرده شد.^۲

۲-۱-۳. سلطان‌الحکما حاجی آقا میرزا ابوالقاسم خان نائینی (م ۱۳۲۲ق)

میرزا ابوالقاسم در سال ۱۲۴۵ق در نائین به دنیا آمد. نسب او از طرف مادر به علامه مجلسی و از طرف پدر با چهارده واسطه به سلطان محمد خدابنده (الجبائی) اولین پادشاه شیعه مغول می‌رسید.^۳ تحصیلاتش ابتدا در مدرسه نیم‌آورد اصفهان آغاز شد و پس از چندی به یزد رفت و از اساتیدی همچون آقا محمد حکمی و حاجی میرزا عبدالوهاب یزدی دروس حکمت الهی و طبیعی شامل منطق، طب، معانی و بیان، فقه و تفسیر را فراگرفت.

وی در سال ۱۲۷۰ق به تهران مهاجرت کرد و در مدرسه دارالفنون مجلس درس برگزار نمود و محلی را نیز برای طبابت دایر کرد. او در سال ۱۲۸۰ق به عنوان طبیب وزارت خارجه و دربار ناصری برگزیده و در سال ۱۲۹۴ق نیز معلم طب ایرانی در مدرسه دارالفنون شد.^۴ به دلیل شایستگی‌هایش، در سال ۱۳۰۲ق از سوی ناصرالدین‌شاه ملقب به سلطان‌الحکما شد و در سال ۱۳۰۵ق از سوی شاه به دریافت یک نشان سلطنتی^۵ افتخار یافت.

از سلطان‌الحکما چهار جلد کتاب طبی به نام‌های *تحفه ناصری* به زبان عربی، *ناصر الملوک*، *رساله یونسیه* در

۱. محمود نجم‌آبادی، شرح زندگی مرحوم سیدالحکما، ص ۶۷-۷۱.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۳.

۳. میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۲۴۲.

۴. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ص ۲۵۳.

۵. عصای مرصع.

وبا و رساله‌های حمائیه در طاعون به‌جا مانده است. گفتنی است که سلطان‌الحکما همراه با زین‌العابدین خان مؤتمن الاطباء و دکتر بکمز انگلیسی و بسیاری دیگر از اطباء معروف دوره ناصری، عضو مجلس حافظ الصحه در تهران بود که جلسات آن در مدرسه دارالفنون تشکیل می‌شد.^۱

۳-۱-۳. صدرالاطبا غلامعلی خان شاملو (م ۱۳۰۳ ش)

غلامعلی خان شاملو در حدود سال ۱۲۵۵ق دیده به جهان گشود. وی علاوه بر تحصیل ادب و علوم منقول و معقول، در فقه و اصول و فلسفه سر آمد گردید. او سپس در تهران نزد حاج آقا بابای رشتی ملک‌الاطباء (م ۱۲۸۹ق) به تحصیل علم طب مشغول شد و پس از آن نزد سیدرضی خان حکیم‌باشی و میرزا ابوالقاسم خان سلطان‌الحکمای نائینی به تکمیل دانش طب خود پرداخت و در همین حال در مدرسه خان مروی معانی و بیان و منطق تدریس می‌کرد.

صدرالاطبا پس از تکمیل تحصیل دانش طب، در امتحان اجازه اشتغال به پزشکی - که اولین مرتبه در ایران برگزار می‌شد - شرکت کرد. او به دلیل موفقیت چشمگیری در این آزمون مورد توجه وزارت معارف وقت قرار گرفت و به «صدرالاطبا» ملقب شد. او پس از چندی به وطن خود خراسان بازگشت و به مدت هفت سال به طبابت پرداخت. او به دلیل مهارت در طبابت، از طرف آستان قدس رضوی مدرس اول طب آستانه شد و با آنکه معالجه بیماران وقت زیادی از وی می‌گرفت، زمان قابل توجهی را در هر روز به امر آموزش اختصاص می‌داد.^۲

در سال ۱۲۹۵ق به ریاست مرکز صحیّه خراسان و سیستان منصوب شد و تا آخر عمر این خدمت را به عهده داشت. صدرالاطبا بیماران را جز به داروهای قدیم معالجه نمی‌کرد و از استعمال داروهای شیمیایی و اروپایی احتراز می‌کرد.

از گزارش‌هایی که حکایتگر تبحر وی در دانش پزشکی است، گزارشی مربوط به شیوع یک بیماری ناشناخته در سال ۱۲۹۵ق در مشهد است؛ ولی برخلاف پزشکان خارجی و داخلی که آن بیماری را وبا تشخیص داده بودند، این بیماری را گونه‌ای از سرخچه تشخیص داد و پس از چندی نظر وی در مرکز پاستور تهران مورد تأیید قرار گرفت.^۳ تنها آثاری که از صدرالاطبا بر جای مانده، یک رساله در معالجه سفلیس، یک رساله در زمینه وبا و رساله‌ای در علاج طاعون است. محمد شهرداد، یکی از شاگردان وی، برخی از معالجات وی را در حد اعجاز و خارق‌العاده توصیف نموده است. صدرالاطبا سرانجام در سال ۱۳۰۳ش در حدود نود سالگی در مشهد بدرود حیات گفت.^۴

۱. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. محمد شهرداد، شرح حال مرحوم صدرالاطباء، ص ۸۳-۸۷.

۴. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳-۱-۴. میرزا محمدباقر حکیم‌باشی (م ۱۳۲۷ق)

وی در سال ۱۲۷۱ق در اصفهان به دنیا آمد. او نزد پدرش ملاحسینقلی تویسرکانی، حاج‌سیداسدالله بیدآبادی و شیخ محمدباقر نجفی و برخی دیگر از اساتید، علمی همچون طب، حکمت، فقه و ادبیات را تحصیل نمود و به درجهٔ اجتهاد رسید.^۱ مجلس درسی وی از معدود مجالس دانش پزشکی مبتنی بر طب قدیم بود و شاگردان زیادی اعم از روحانی و غیرروحانی از محضر او استفاده کردند؛ به‌نحوی که برخی از آنها مانند میرزا محمد طیب، میرزا حسن طیب دهاقانی، شیخ محمدهادی فرزانه قمشه‌ای و سیدعباس دهکردی، از پزشکان مشهور عصر خویش گردیدند. او در تشخیص بیماری‌ها و علاج آنها، از اصول و روش منضبطی پیروی می‌کرد؛ اصولی که باعث شده بود وی مورد احترام و توجه پزشکان جدید و حتی انگلیسی‌گردد؛ چنان که دکتر کار دچار بیماری حصبه شد و تحت معالجهٔ وی سلامتی خود را بازیافت. میرزا محمدباقر در محلهٔ بیدآباد اصفهان ساکن بود و معاشش از راه کشاورزی تأمین می‌شد. از این‌رو هیچ‌گاه حق علاج از کسی دریافت نمی‌کرد. از آثار وی رساله‌ای در **وبا و طرز معالجهٔ آن و چهل حدیث** اشاره کرد. او سرانجام در سال ۱۳۲۷ق در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد.^۲

۳-۱-۵. میرزا محمدصادق و میرزا محمدحسین (م ۱۳۲۳ق) بروجردی

این دو برادر به دلیل نقش کم‌نظیرشان در طبابت و پزشکی، به لقب «حافظ‌الصحه» معروف شده‌اند. برادر بزرگتر حاج میرزا محمدصادق متولد ۱۲۷۲ق، و برادر کوچک‌تر حاج میرزا محمدحسین متولد ۱۲۷۴ق است. این دو برادر علاوه بر تبحر در علوم دینی و حتی مراتب اخلاقی، از پزشکان مشهور منطقه به‌شمار می‌رفتند.

میرزا محمدصادق علاوه بر طبابت، مرکزی را با عنوان سرای حافظیه تأسیس کرد. این مرکز که در مجاورت مسجد سلطانی شاه بروجرود واقع بود، علاوه بر محل سکونت، وی محلی برای معاینه و درمان مریضان داشت. او در ورودی این مرکز درج نموده بود که در این مرکز فقرا رایگان معالجه می‌شوند. میرزا محمدصادق حافظ‌الصحه در درمان بیماری طاعون تبخری ممتاز داشت؛ به‌گونه‌ای که توانسته بود بسیاری از مبتلایان به این بیماری را از خطر مرگ برهاند. زعیم بزرگ شیعه، آیت‌الله بروجرودی نیز خدمات ارزشمند وی را یادآور می‌شد و او را بزرگ می‌شمرد.^۳ برادر او میرزا محمدحسین حافظ‌الصحه نیز پس از تحصیل طبابت نزد طیب معروف عهد ناصر، میرزازین‌العابدین، توانست مجوز طبابت در تهران را کسب کند. او پس از ده سال طبابت، به کربلای معلی عزیمت نمود و به مدت ۳۷ سال در کربلا به درمان بیماران و تحصیل در علوم دینی اشتغال ورزید. وی سپس به ایران بازگشت و مدتی در قم سکونت یافت و علاوه بر درمان بیماران، چند صباحی ریاست دارالشفای قم را عهده‌دار شد.

۱. محمدحسن خان اعتماد السلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. سیدمصالح‌الدین مهدوی، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه، ج ۲، ص ۱۹۰.

میرزا محمد حسین طبیب در نهایت به وطن خود بروجرد باز گشت و تا آخر عمر به معالجهٔ بیماران اهتمام ورزید. مشهور است که وی به داروسازی نیز اشتغال داشت و در صورت لزوم برای معالجهٔ بیماران، از دانش داروسازی خود بهره می‌جست. سرانجام میرزا محمد حسین حافظ‌الصحه در سن ۸۵ سالگی و در سال ۱۳۲۳ق در سفر به کربلا از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.^۱ لازم به ذکر است که از اوایل سال ۱۲۹۸ق در ایران به‌منظور پیشگیری از بروز و جلوگیری از شیوع امراض مسری، مانند وبا، طاعون و آبله، انجمنی به نام مجلس «حافظ‌الصحه» وابسته به مدرسهٔ دارالفنون تأسیس گشت. در این مجلس که هفته‌ای یک مرتبه تشکیل می‌گردید، دربارهٔ امراض مسری و شیوع آنها در شهرهای مختلف ایران بحث می‌شد و تدابیری برای جلوگیری و درمان این امراض اتخاذ و برای اجرا به دولت ابلاغ می‌گردید. شاید بتوان این مرکز را پایه‌گذار وزارت بهداشت در ایران به حساب آورد.^۲ اعضای این مجلس برای انجام اقدامات درمانی و بهداشتی و نیز نظارت بر امور بهداشتی، به ایالات و ولایات می‌رفتند. اعضای این مجلس و فرستادگانشان، که در واقع نگهبان سلامت بودند، به «حافظ‌الصحه» لقب یافتند و برادران بروجردی پیش گفته، از جملهٔ ایشان بودند.

۲-۳. مشارکت و حمایت از ساخت بیمارستان

ساخت بیمارستان، گرچه دارای سابقه‌ای طولانی در تمدن اسلام و نظام بهداشتی جوامع اسلامی بود و شهرهای کهنی چون بغداد و شیراز در قرون چهارم و پنجم شاهد فعالیت بیمارستان‌های متعددی بوده‌اند، اما انحطاط تمدن اسلامی در سده‌های بعد باعث شد تا تکامل و پیشرفت نهادها و مراکز مؤثر در بهداشت و سلامت جامعه، به‌ویژه بیمارستان‌ها، دچار وقفه و عقب‌ماندگی شود. به‌طوری‌که کمتر می‌توان در شهرهای مهم ایران تا پیش از عصر قاجار شاهد فعالیت بیمارستان‌های مجهز و بزرگ بود. دورهٔ قاجار با آشکار شدن عقب‌ماندگی جامعهٔ ایران که باعث ظهور جریان‌های التقاطی و غرب‌گرا شده بود، برخی از عالمان آگاه با شناخت نقش موثر بیمارستان‌ها در نظام بهداشت و جلوگیری از شیوع بیماری‌های فراگیر، مجموعه تدابیری را در جهت ساخت، توسعه و نگهداری از بیمارستان‌ها اتخاذ نمودند که به برخی از مهم‌ترین عالمان دینی‌ای که به این مهم همت گماشتند، اشاره می‌شود:

۱-۲-۳. آیت‌الله محمد هادی نجم‌آبادی

حاجی شیخ‌هادی نجم‌آبادی، فرزند حاجی ملامهدی از مجتهدان بزرگ عصر ناصری است که در سال ۱۲۵۰ق به دنیا آمد. وی پس از تحصیل علوم دینی در تهران و نجف و زیارت حج، به تهران بازگشت و امامت مسجدی را که بعدها به نام وی مشهور شد، به‌عهده گرفت.^۳ وی به‌جهت نگاه جامعی که به مسائل و تحولات اجتماعی داشت،

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. احمد هاشمیان، مجلس حافظ‌الصحه، ص ۱۰۶.

۳. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان رضا شاه، ج ۲، ص ۲۱۹.

مورد اعتماد بسیاری از متدینین و به‌ویژه دولت‌مردان بود و همین جایگاه و اعتماد باعث شد تا میرزاعیسی تفرشی، وزیر دارالخلافه تهران، در حوالی سال ۱۲۹۴ مسجد و مدرسه‌ای در محله حسن‌آباد تهران بنیان نهد و امامت مسجد و تولیت مدرسه را در اختیار حاجی‌شیخ‌هادی قرار دهد. میرزاعیسی وزیر در جریان وبای ۱۳۱۰ ق بیمار شد و پیش از مرگ، شیخ‌هادی را وصی خود در ساخت بیمارستانی از ثلث اموالش نمود.^۱

پس از مرگ میرزاعیسی تفرشی، چون تقسیم و جمع‌آوری اموال او به‌طول انجامید، حاجی‌شیخ‌هادی پیش از ساخته شدن بیمارستان با کمک عده‌ای از مریدان خود قناتی بایر را در اشتهارد دایر کرد و در همان حدود مزرعه‌ای احداث نمود و نام آن را صحت‌آباد گذاشت. حاجی‌شیخ‌هادی سهم خویش را از صحت‌آباد در زمره مخارج بیمارستان - که هر ماه کمتر از صد تومان بود - قرار داد.^۲ شیخ‌هادی همچنین با ادای قرض میرزاعیسی از زمین‌ها، در سال ۱۳۱۶ ق با اعتبار شخصی خود و استقراض، بنای اولیه بیمارستان را بنیان نهاد. در سال ۱۳۱۷ با پیگیری‌های شیخ‌هادی ورثه مجبور شدند که هر یک سهم خود از ثلث را بپردازند و بنای وسط و دو طبقه دیگر ساخته شد. بیمارستان وزیر در سال ۱۳۰۳ ش از طرف اداره کل اوقاف، طبق قراردادی به اداره صحیه واگذار شد. این بیمارستان در بدو تأسیس، تحت نظر بانی آن نجم‌آبادی اداره می‌شد و پس از فوت ایشان، فرزند او شیخ محمدتقی مجتهد نجم‌آبادی آن را اداره می‌کرد.^۳

۲-۳. آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی

آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی که به مدت پنج دوره مسئولیت نمایندگی مجلس شورای ملی را به‌عهده داشت، حقوق خود از این مسئولیت را دریافت نکرد و در صندوق مجلس به امانت گذاشت. او این مبلغ را که بالغ بر ۲۴ هزار تومان بود، از صندوق مجلس دریافت نمود و تصمیم به ساخت بیمارستانی برای رسیدگی به سلامت و بهداشت مردم فرودست گرفت. ایشان با پایان جنگ جهانی اول و فراگیری بیماری‌های متعدد، از جمله وب، ابتدا باغ موسوم به «حرمت الدوله» در شهر ری را برای احداث بیمارستان خریداری نمود و بنای اولیه بیمارستان در سال ۱۳۰۳ ش بنیان نهاده شد و در سال‌های بعد - که دوران حکومت پهلوی است - بیمارستان به‌تدریج تکمیل شد؛ اما به‌دلیل بروز مشکلاتی در اداره آن، در سال ۱۳۱۳ ش به اداره صحیه واگذار شد. مریض‌خانه فیروزآبادی در زمان تأسیس در زمره بزرگ‌ترین بیمارستان‌های کشور محسوب می‌شد. آیت‌الله فیروزآبادی بعد از اتمام بیمارستان، یک زایشگاه مدرن و یک مسجد بزرگ نیز در جنب بیمارستان خویش احداث نمود. وی همچنین پرورشگاه و دارالایتمی نیز در کنار مسجد و بیمارستان ساخت. در سردر فیروزه‌ای بیمارستان این جمله نقش بسته است: «این مریض‌خانه وقف است بر فقرا و رعایا و غربا و بیچارگان. لعنت بر کسی که تخلف کند».^۴

۱. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۳۹.

۲. محسن روستائی، تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان رضا شاه، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. محمد ترکمان دهنوی، یادنامه آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی، ص ۱۵ و ۱۸.

۳-۲-۳. محمد کاظم صدر

در پی شیوع و استمرار بیماری وبا در کرمانشاه، عبدالحسین فرمانفرما، حاکم منطقه، در سال ۱۳۲۳ ق مجموعه‌ای از اقدامات را جهت ساخت بیمارستانی در کرمانشاه و تحت اشراف یکی از عالمان کرمانشاه، موسوم به محمد کاظم صدر، انجام داد. او با کمک بانیانی همچون حاجی ملک‌التجار اصفهان و حاجی ملک‌التجار بوشهر و فرزند حاجی محمد صادق که پیش از این صحن حضرت ابوالفضل (ع) را تعمیر نموده بود، هزینه اولیه تأسیس بیمارستان را فراهم کرد و از محمد کاظم صدر تقاضا نمود که مسئولیت ساخت بیمارستان را متقبل شود؛ چه اینکه به اعتقاد فرمانفرما، ورود وی موجب اعتماد عمومی و تسریع در ساخت بیمارستان می‌شد.^۱

۳-۲-۴. حاج میرزا علی اکبر شیخ الاسلام اصفهان (۱۳۵۰ ق)

اصفهان با وجود قدمت تاریخی و فرهنگی‌اش در تمدن اسلامی، در عصر قاجار تنها شاهد فعالیت یک بیمارستان، آن‌هم با همت مسیونرهای انگلیسی بوده است. همین امر باعث می‌شود که محمدحسن میرزا، شاهزاده قجری، با کمک خیرین و علمای این شهر در سال ۱۳۲۵ ق اقدام به تأسیس بیمارستان نماید. فعالیت‌های تبلیغی مسیونرهای مسیحی در قالب خدمات بهداشتی و درمانی باعث شده بود تا خیرین و علمای اصفهان داوطلبانه از تأسیس یک بیمارستان به صورت مادی و معنوی اعلام حمایت نمایند. به این منظور، خانه حاجی میرزا عبدالحسنی انصاری در محله گلپهار که مشتمل بر چندین عمارت فوقانی و تحتانی با اتاق‌های مرتب بود، برای این کار اختصاص یافت، که در همان مراحل اول، گنجایش پذیرش چهار بیمار مرد و زن را دارا بود. ثقة‌الاسلام در جلساتی که برای تأسیس و حمایت از این بیمارستان تشکیل شده بود، حضور یافت و علاوه بر حمایت‌های مالی مقطعی، به صورت مستمر مبلغی را سالانه تقبل نمود. وی در یکی از این جلسات اعلام داشته بود که در صورت توسعه این بیمارستان، یکی از مزارع خود را وقف نگهداری و خدمات این بیمارستان خواهد نمود.^۲

۳-۳. پیروی از قوانین و ضوابط بهداشتی

با توجه به اینکه بسیاری از عالمان و روحانیون دینی، خود در زمره پزشکان مورد اعتماد و شهیر بوده و برخی دیگر در مجامع و نهادهای بهداشتی عضویت داشته یا در تأسیس بیمارستان‌ها مشارکت می‌نموده‌اند، طبیعی است که خود از ابلاغ‌کنندگان و اعمال‌کنندگان قوانین و ضوابط بهداشتی باشند؛ اما در این میان، برخی منابع از بی‌توجهی برخی عالمان دینی به قوانینی چون قرنطینه گزارش نموده‌اند. این گزارش‌ها به صورت مشخص و منحصر به فرد به حوادث و حواشی سفر آیت‌الله مامقانی به ایران پرداخته‌اند. منصوره اتحادیه در کتاب *وبای عالمگیر*، که شامل اسناد، مدارک و مکتوبات

۱. منصوره اتحادیه و همکاران، *وبای عالمگیر*، ص ۲۰۲.

۲. مهدی نفیسی، *از طبابت تا تجارت*، ص ۶۸ و ۶۷.

عبدالحسین فرمانفرما در حکومت کرمانشاه در سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۳۳ق است، گزارش عدم رعایت قرنطینه توسط آیت‌الله مامقانی را به‌نقل از بارل، نویسنده مقاله «کلرا اپیدمی» که در سال ۱۹۰۴م منتشر شده، چنین نقل می‌کند:

بارل در مقاله خود از قول قنسلو انگلیس می‌نویسد: شیخ حسین مامقانی، روحانی بانفوذ و پرآوازه مسئول پخش مرض به داخل ایران بود. وقتی مامقانی با همراهانی - که گفته می‌شود حدود هشتصد نفر بودند - از عتبات به قصر شیرین رسیده و با قرنطینه‌ای که توسط آقای سزازی رئیس گمرک و مسئول قرنطینه قصر شیرین ایجاد شده بود، مواجه می‌شود، آن را رعایت نکرده و وارد ایران شد و به این طریق مرض نیز وارد ایران شد. مامقانی از روحانونی بود که شدیداً با سلطه روزافزون اروپاییان مخالف، بلکه در مبارزه بود.^۱

منصوره اتحادیه سپس به نقد گزارش بارل، نویسنده مقاله، می‌پردازد و می‌نویسد:

نوشته بارل براساس گزارشات قنسلو انگلیس است. بنابراین نمی‌توان صحت کامل آن را به‌اثبات رساند؛ زیرا این برای اولین باری نبود که وبا از طریق عراق وارد ایران می‌شد؛ همان‌طور که وبای سهمگین ۱۳۰۰ق نیز از طریق عراق به ایران سرایت کرد. البته گزارش مأمورین ایران و ترک نیز همیشه دقیق و صحیح نبود و چه‌بسا در خبر خود غلو می‌کردند و زحمات خود را بیش‌ازپیش جلوه می‌دادند و یا شدت مرض را به‌طور کامل منتشر نمی‌کردند.^۲

منصوره اتحادیه در ادامه و به‌نقل از مقاله بارل آورده است که آیت‌الله مامقانی از قرنطینه کنگاور، که وبا در آنجا شدت داشت، باخبر شده و با همراهان که عده‌ای ناقل وبا بودند، به سوی کنگاور رهسپار می‌شود و در حاشیه یک درگیری، دکتر وم مورد حمله قرار می‌گیرد.^۳ برای روشن شدن این ماجرا، دو سند از مکاتبات عبدالحسین فرمانفرما، حاکم کرمانشاه، با تهران قابل توجه است:

۱. نامه ۵ صفر ۱۳۲۲ق از جانب فرمانفرما خطاب به مشیرالدوله:

تا نهم آوریل که پنجم صفر باشد، نهایت نظم در کنگاور بوده و عمل قرنطینه به‌خوبی اجرا می‌گردید. بعد از ظهر روز پنجم که جناب آقاملامحمدحسن مامقانی با هزار نفر جمعیت رسید، رئیس بریگارد از کنگاور خدمت ایشان رفته و اظهار نموده بود که عمل قرنطینه در شهر معمول می‌باشد. آیت‌الله مامقانی وقتی این نکته را شنیدند، نخواستند بودند که قرنطینه را مهمل بگذارند؛ به همین خاطر به اتباع خود حکم فرمودند که از اطراف شهر خارج شده، در یکی از قرای نزدیک رفته، منزل نمایند. اهالی کنگاور چون ملاحظه کردند که جناب مامقانی و اتباع ایشان در آنجا توقف نکرده و می‌روند، یک مرتبه اجتماع نموده، قرنطینه را شکسته و دکتر وم را مورد ضرب و چوب قرار دادند و جناب مامقانی با نهایت شکوه وارد شهر کرده و از او پذیرایی کردند.^۴

۱. منصوره اتحادیه و همکاران، وبای عالمگیر، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان.

۴. همان، سند شماره ۵۹، ص ۱۱۶.

۲. نامه فرمانفرما به مشیرالدوله در ۱۷ صفر ۱۳۲۲ق

... آقای مشیرالدوله! تلگراف شما راجع به دکتر وم زیارت شد. با اطلاع عرض نمایم که دکتر مزبور چندی قبل بدون اینکه از وزارت خارجه حکمی در دست داشته باشد که به سمت شناخته شود، وارد کرمانشاه گردید. چون کارهای دایر به امر قرنطینه، راجع به اداره گمرک بود، مخلص هم معرفی او را رسماً از او می‌خواستیم. در اینجا او قدری سختی کرده و پاره‌ای اقدامات بی‌رویه نموده که اسباب انقلاب شهر گردید و در این بین بدون اطلاع من به کنگاور رفت. چون در آن اثنا حضرت حجة الاسلام فاضل مامقانی - دامت برکاته - از کرمانشاه حرکت می‌فرمودند، از ایشان درخواست شد وارد کنگاور نشوند. ایشان این تقاضا را قبول فرموده و بنده نیز از اینجا قاسم میرزای کشیکچی‌باشی و سیف‌الدوله را به خدمتشان فرستادم تا با احترام از خاک کرمانشاه عبور نمایند. همین که حضرت فاضل با متجاوز از پانصد نفر جمعیت همراهان خود به بالای قصبه می‌رسد، می‌خواهد از آنجا عبور کرده، داخل نشوند. در این حال، قریب دو هزار نفر از اهالی کنگاور بیرون آمده و با جمعیت حضرت فاضل مخلوط و اظهار محبت می‌کنند. دکتر وم با وجود اینکه چهل نفر قزاق، پنجاه نفر سوار و یک دسته سرباز و دوازده نفر توپچی مأمور انتظام در تحت ریاست او بوده است، با این حال بدون کمک گرفتن از این قزاق‌ها و سربازان، خودش با یک نفر و بدون مقدمه داخل این ازدحام جمعیت شده که نگذارد این جمعیت حضرت فاضل مامقانی را داخل قصبه نمایند.

حالا مخلص این حرکت دکتر وم را به چه ملاحظه حمل و چه مقدار از این حرکات او را عمدی بدانند؟ در همان شب از تلگراف خانه به بنده اطلاع داده‌اند که دکتر وم می‌گوید: از ازدحام صدمه به من رسیده است؛ مثلاً دل‌م خراشیده شده است. فوراً به نایب‌الحکومه کنگاور تلگراف نمودم که پس از حرکت حضرت فاضل از کنگاور، اشخاصی را که مصدر بی‌نظمی شده‌اند، با حضور دکتر وم تنبیه نمایید و عین تلگراف را هم به دکتر وم برای اطلاع نشان دهید.

اما همان روز دکتر وم به طرف کرمانشاه حرکت نموده و هر قدر نایب حکومت اصرار در اقامت او نمودند، او قبول نکرد. چنانچه در اینجا بود، در نزد اغلب، از قبیل رئیس گمرک و غیره، حتی نزد خود مخلص در بین صحبت مذاکره می‌گفت که باید اهالی کنگاور در مقابل این حرکت وجهی به من بدهند. همان طور که می‌دانید، دکتر وم از افراد ناشناس است و مسلماً در طهران برای پاره‌ای از این کارها تعلیمات به او داده شده است. همین قدر عرض نمایم که حرکات او در این شهر طوری شد که اگر تفضل الهی نبود، به اشکالات عمده برمی‌خوردیم. این بود که زود جلوگیری نموده و بحمدالله خاموش شد.^۱

عبدالحسین فرمانفرما پنج روز بعد، یعنی در تاریخ ۲۳ صفر نیز مجدداً در نامه‌ای به مشیرالدوله، از تنش‌آفرینی‌های دکتر وم با زائران عتبات و برخی دیگر از مشکلات شکایت می‌کند.^۲

۱. همان، سند شماره ۶۴ ص ۱۱۹.

۲. همان، سند شماره ۶۷ ص ۱۲۶.

میرزا عبدالحسین خان سپهر در گزارشی دیگر، به خودداری آیت‌الله مامقانی از ورود به شهرهای بزرگ در همین سال چنین تصریح می‌کند:

شیخ محمدحسن مامقانی تبریزی که سال‌هاست در نجف اشرف است و تعداد زیادی از ایشان تقلید می‌کنند، در بیست و پنجم صفر ۱۳۲۲ق از نجف اشرف به زاویه حضرت عبدالعظیم علیه السلام وارد شد که به زیارت مشهد مقدس رضوی علیه السلام برود. هر قدر علمای طهران و اولیای دولت خواستند که ایشان وارد طهران بشود، قبول نکرد و از همان جا به مشهد می‌رود. ایشان بسیار مرد فاضل، باورع و متدینی است.^۱

۳-۴. ممانعت از فرصت‌طلبی بیگانگان در بحران‌های زیستی

از دیرباز بحران‌های اجتماعی تهدیدی برای آحاد جامعه و چالشی برای زعمای سیاسی و دینی شمرده می‌شد؛ اما بیگانگان از این بحران‌ها به‌عنوان فرصتی جهت نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر بهره می‌برند؛ چه اینکه توجه دولتمردان و نخبگان اجتماعی به معضلات و مسائل معطوف می‌شد و غرض‌ورزان بیگانه فرصت بیشتری برای طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود می‌یافتند. از این‌رو عالمان دینی همانند سایر نخبگان اجتماعی به رفتار و فعالیت اجانب با دیده تردید می‌نگریستند.

انگلیس و روسیه به‌عنوان دو دولت رقیب و فعال در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، در مواردی در پوشش فعالیت‌های بهداشتی و انسان‌دوستانه به تسلط بر منابع ایران همت می‌گماشتند و حتی رقابت‌هایی را نیز دنبال می‌کردند. دولت آمریکا نیز از اواخر قاجار به‌عنوان رقیب سوم درصدد یافتن مسیرهای نفوذ در جامعه ایران بود. دکتر الگود یکی از این رقابت‌ها را چنین تشریح می‌کند:

انگلیس برای نفوذ در خاور نزدیک و تسلط به بنادر عباس و بصره در خلیج فارس، شایعه بر سر زبان‌ها انداخت که هوای بندر عباس غیرقابل تحمل بوده و مخصوصاً اگر روس‌ها بخواهند در آن زندگی کنند، کباب خواهند شد. درک اصلی آن از رواج این شایعه، چیز چندان مشکلی نیست. بسیاری از روس‌ها از جمله اطباء که اخیراً برای بررسی بیماری طاعون از آنجا بازدید کرده‌اند و همچنین هیئت‌های سیاسی ما که از شهر مزبور دیدن نموده‌اند، این موضوع را نفی می‌کنند.^۲

در گزارش‌های مختلف تاریخی به موارد دیگری از اعلام بیماری طاعون در ایران و عراق اشاره می‌شود؛ درحالی‌که در همین زمان وجود طاعون توسط اطباء ایرانی انکار شده است و به‌نظر می‌رسد که اعلام طاعون، به‌ویژه در بنادر ایران، اقدامی خصمانه با هدف تهدید منابع اقتصادی و مناسبات سیاسی ایران بوده است.

۱. عبدالحسین سپهر، مرات الوقایع مظفری، ج ۲، ص ۷۰۲.

۲. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران، ص ۷۴۹.

۱-۴-۳. مخالفت با استفاده ازبازی انگلستان از برنامه‌های بهداشتی

در محرم سال ۱۳۱۷ ق دکتر انگلیسی و مدیریت قرنطینه رسماً اعلام نمود که در بندر بوشهر طاعون شیوع یافته است و دو تن از پنج نفری که در یک روز فوت نموده‌اند، مبتلا به طاعون بوده‌اند. او درخواست نموده بود که مسیرهای منتهی به بوشهر محدود شود. این در حالی بود که پزشک کنسول روسیه در بوشهر به‌صراحت اعلام نموده بود که هیچ اثری از طاعون در بوشهر وجود ندارد. دولت مرکزی ایران برای روشن شدن وضعیت بوشهر، پزشکی از مجلس «حفظ الصحة» تهران به نام *زین‌العابدین خان* را به بوشهر اعزام نمود. چندی بعد پزشک ایرانی به دلیل انکار نظر پزشک انگلیسی، از مأموریت خود برکنار شد. دخالت پزشک و مأموران انگلیسی در امور فردی و خانوادگی مردم بوشهر و بی‌توجهی به نظر پزشکان ایرانی، منجر به تعطیلی بازار، اعتراض مردم در مقابل کنسول انگلیس در بوشهر و استمدادخواهی مردم از علما شد. حکومت محلی برای متفرق کردن مردم، از علما خواست که مردم را به تمکین نسبت به قوانین کنسول انگلیس فرابخوانند؛ اما علما حاضر به همکاری نشدند و حتی منزل برخی از ایشان مرکز رهبری و هدایت اجتماعات مردمی گردید. حکمرانان محلی بوشهر با هدف جلب نظر کنسول انگلیس با فوجی نظامی به محل اجتماع علما حمله بردند و اجتماع مردم را متفرق کردند و برای تأمین نظر نمایندگان انگلیسی، برخی از معترضین را مجازات نمودند.^۱

عبدالحسین خان سپهر درباره وقایع ربیع‌الاول سال ۱۳۱۷ ق می‌نویسد:

عده‌ای گویند دولت ایران به روس اجازه انبار ذغال‌سنگ در بندرعباس داده است و این مطابق میل صدراعظم است؛ زیرا که صدر اعظم از هواخاهان روس شده است. انگلیسی‌ها به بهانه این کار و هم‌چشمی با روس، چند کشتی جنگی به بندر بوشهر رانده و صد سرباز هم به آن خاک وارد کرده و می‌گویند محض حفظ تبعه خود از طاعون، مجبوریم سرباز و کشتی داشته باشیم؛ لیکن در باطن خیال تصرف بوشهر را دارند. از این رو صدر اعظم از جوابشان عاجز مانده و از صدارت می‌خواهد استعفا نماید.^۲

۲-۴-۳. مخالفت روحانیت با عملکرد هیئت‌های تبشیری پزشکی خارجی

تاریخ نظام بهداشت در ایران در موارد متعددی شاهد فعالیت‌های مبلغان مسیحی در قالب تأسیس بیمارستان یا معالجه بیماران بوده است. برای نمونه، در سال ۱۸۲۹ م دکتر *پفاندر*، عضو انجمن پزشکی شهر بال، وارد تبریز شد. همچنین اولین هیئت پزشکی مبلغان آمریکایی به نام «هیئت بیمارستانی آمریکا» به ریاست دکتر *کوچران*، بیمارستانی را در ارومیه بنیان نهاد. مبلغان انگلیسی نیز اولین بیمارستان خود را در محله جلفای اصفهان تأسیس نمودند. مسئولیت این بیمارستان را روبرت بروس سه سال پس از تأسیس بر عهده گرفت. او از سال ۱۸۵۸-۱۸۶۱ م

۱. محمدحسین سعادت کازرونی، تاریخ بوشهر، ص ۱۳۷.

۲. عبدالحسین سپهر، مرات الوقایع مظفری، ج ۱، ص ۴۲۲.

عضو یک هیئت مذهبی در پنجاب بود و به زبان فارسی تسلط داشت و تا آخر عمر در ایران ماند. در بیمارستان انگلیسی اصفهان به‌طور آشکار مسیحیت تبلیغ و اناجیل چهارگانه به بیماران مسلمان هدیه داده می‌شد.

فعالیت تبلیغی مسیحیان اروپایی به تأسیس بیمارستان محدود نماند و برخی از پزشکان اروپایی در برخی شهرها به طبابت و تبلیغ مسیحیت اقدام می‌نمودند. این اقدام آنها در زنجان موجب اعتراض علما و مردم شد و مراتب از سوی دولتمردان ایران به سفیر آمریکا در تهران ابلاغ گردید و سفارت آمریکا متعهد شد تا فعالیت تبلیغی پزشکان خود در زنجان را پایان دهد.^۱

در شهر مشهد نیز هیئت روحانیون آمریکایی در محله نادری قطعه زمین بزرگی برای احداث بیمارستان، مدرسه و خانه‌سازمانی خریداری کردند که با اعتراض مردم و علمای مشهد مواجه شد؛ از جمله این علما، آیت‌الله قمی شاهرودی و آیت‌الله کاظمینی بودند. پس از چندی آستان قدس رضوی نیز به معترضان پیوست و با ارائه اسناد موقوفی بودن این زمین، از تصرف در آن ممانعت به‌عمل آورد.^۲

۳-۴-۳. مخالفت علما و مردم با دخالت منازعات سیاسی در مسائل بهداشتی

با مراجعه به اسناد رسمی و دولتی ایران می‌توان به این حقیقت دست یافت که مردم و علما از ورود مناقشات سیاسی روس و انگلیس به مسائل و قوانین بهداشتی ناخرسند بودند و حتی دولتمردان نیز آشکارا از این موضع مردم و علما جانبداری می‌کردند. برای نمونه، حاکم بوشهر اعلام کرد که دولت ایران بر اثر فشار دولت‌های خارجی مجبور به اعمال محدودیت‌های کاذبی شده است که اشرف دولت مرکزی بر بنادر و فعالیت‌های اقتصادی بنادر مهم ایران را در مخاطره قرار خواهد داد؛ از این رو وی در مسجد از مردم می‌خواهد تا در مقابل دسیسه مستشاران پزشکی انگلیس به اعتراض برخیزند و قرنطینه بوشهر توسط انگلستان را نپذیرند. این اعتراضات به‌حدی بود که سرهنگ مید از دولتمردان انگلستان درخواست کرد تا اجازه یابد از قوای مسلح انگلیسی برای وادار کردن مردم بوشهر به اعمال قوانین بهداشتی استفاده نماید. با وجود همه این اعتراضات، مأموران انگلیسی به کار خود نسبت به اعمال محدودیت ادامه دادند. فقدان انگیزه‌ها و اصول بهداشتی در اعمال این قوانین را می‌توان در گزارشات *الگود* نیز مشاهده نمود. او می‌نویسد: «یکی از اقداماتی که مورد اعتراض مردم بود و کار مأمورین قرنطینه انگلیس را مشکل‌تر می‌ساخت، تبعیض نامعقولی بود که انگلیسی‌ها بین مسافرین کشتی‌ها قائل می‌شدند؛ به این معنا که به مسافرین اروپایی اجازه می‌دادند بدون گذراندن قرنطینه پیاده شوند؛ ولی ایرانی‌ها را مدتی در کشتی نگاه می‌داشتند تا از سلامت آنها مطمئن بشوند».

دکتر *واتوم*، نماینده ترکیه، نیز ضمن مخالفت با اقدامات پزشکان انگلیسی در بوشهر اعلام نمود که آنچه در بنادر خلیج فارس انجام می‌شود، فاقد پشتوانه‌های علمی و بهداشتی است و فعالیت پزشکان در این بنادر ناکافی به‌نظر می‌رسد. نماینده رسمی دولت ایران و مأمور ویژه مجلس حفظ الصحة تهران پس از بررسی اوضاع بهداشتی

۱. حسن فراهانی، روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۹۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۳۷ و ۷۴۴.

در بوشهر اعلام نمود که در میزان شیوع بیماری طاعون به شدت اغراق گویی شده است. او در این باره می‌نویسد: در طول مسافرت خود هیچ بیمار مبتلا به طاعون مشاهده نکردم. بعداً گفتند که دو نفر در بوشهر فوت شده‌اند. تحقیق کردم، معلوم شد یکی از ایشان از جده آمده و از همان جا مبتلا به اسهال بوده است و به خاطر حادثه‌ای فردای روز حادثه فوت می‌نماید. دیگری هم مردی از اهالی شیراز بوده که هنگام توقف در قرنطینه و قرار داشتن زیر نظر پزشک انگلیسی اسهال داشته است. وی در آخرین شب قرنطینه فوت می‌شود.

دولت ایران با وجود اینکه نسبت به گزارش‌ها و قوانین پزشکان انگلیسی در بوشهر بی‌اعتماد شد، به دلیل ملاحظات سیاسی مجلس حفاظت‌الصحه از حمایت‌های خود نیز خودداری نمود.^۱

نتیجه‌گیری

عالمان و روحانیون دینی به دلیل مرتبط بودن با قاطبهٔ اصناف جامعه، رسالت دینی خود در تأمین نیازهای مادی و معنوی مردم و وابسته نبودن به حاکمیت‌ها، در بیشتر معضلات اجتماعی تلاش داشته است تا جهد و بضاعت علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در خدمت به جامعه به کار گیرند. در حال حاضر نیز که بیماری کووید ۱۹ اکثر مناطق جهان را درگیر خود نموده است، روحانیون در ایران اسلامی بر اساس رسالت دینی و سنت دیرینهٔ خود تلاش نمودند تا علاوه بر همراهی با سیاست‌گذاران بهداشت و سلامت در رعایت قوانین و ضوابط بهداشتی، در حد توان خود بخشی از مشکلات و معضلات جامعه در این خصوص را مرتفع نمایند. این تحقیق با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، تمامی گزاره‌هایی را که مشتمل بر تدابیر، اقدامات و مواضع روحانیون در مواجهه با بیماری‌های شایع در محدودهٔ زمانی تحقیق‌اند، استخراج کند؛ و پس از نقد و بررسی و واکاوی آنها به این نتیجه دست یافت که روحانیون مبتنی بر اصل وظیفه‌محوری، مسئولیت‌پذیری، مقید نبودن به شائیت‌ها و عملکردهای ثابت و بی‌ارتباط با نیازهای جامعه، عملکرد آگاهانه و روشمند، جامعه‌پذیری و تحصیل پیش‌نیازهای دانشی و مهارتی و بدون چشم‌داشت‌های شخصی یا صنفی، در دو عرصهٔ «اقدامات و تلاش‌های علمی» و «اقدامات و تلاش‌های اجرایی» نقش مؤثری در بهبود شرایط و مشکلات متأثر از این بیماری‌ها ایفا نمودند. روحانیون علاوه بر تلاش پیش‌گفته برای بهبود بیماران، از پیامدها و آثار فرهنگی، معنوی، روانی و حتی سیاسی این بحران‌ها نیز غفلت نکردند. ایشان با تألیف کتب ادعیه و توصیه‌های اخلاقی و اعتقادی، روح امید را در جامعه دمیدند و با دعوت به مواسات و همدلی جامعه را به انسجام و اتحاد سوق دادند و از گسست اجتماعی رهانیدند. روحانیون در کنار ثبت گزارش‌ها و تجارب پزشکی این حوادث، برای استفادهٔ آیندگان، تلاش داشتند به واسطهٔ تألیف کتاب، مداوای بیماران یا تأسیس بیمارستان، سطح بهداشتی جامعه را ارتقا بخشند تا جامعهٔ اسلامی در آینده کمتر شاهد چنین بحران‌هایی گردد. روحانیون در نگاهی وسیع‌تر، فرصت‌طلبی بیگانگان را از نظر دور نمی‌داشتند و از هر گونه دخالت، سلطه و استعمارگری در قالب کمک‌های انسان‌دوستانه ممانعت به عمل می‌آوردند.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، هرمز، نقش وقف در توسعه نهادهای بیمارستان و آموزش پزشکی امپراطوری عثمانی و ایران قرن ۱۹، ترجمه ایرج نبی‌پور و اسماعیل نبی‌پور، بوشهر، خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ۱۳۹۲.
- اتحادیه، منصوره و همکاران، *ویای عالمگیر، اسناد و مکاتبات عبدالحسین فرمانفرما*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۹۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *چهل سال تاریخ ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ترکمان دهنوی، محمد، *یادنامه آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی*، چ دوم، تهران، کویر، ۱۳۹۵.
- تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- حداد عادل، غلامعلی، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- ربیعی، علی و سمیراسادات پورحسینی، *مدیریت بحران*، تهران، تیس، ۱۳۹۳.
- روستائی، محسن، *تاریخ طب و طبابت در ایران از عهد قاجار تا پایان عصر رضا شاه*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲.
- سپهر، عبدالحسین، *مرات الوقایع مظفری*، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- سعادت کازرونی، محمدحسین، *تاریخ بوئسهر*، تصحیح عبدالرسول خیراندیش، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.
- شهرداد، محمد، «شرح حال مرحوم صدر الاطباء»، *جهان پزشکی*، ۱۳۳۷، سال دوازدهم، ص ۸۳-۸۷.
- فراهانی، حسن، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵.
- الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، چاپخانه تابش، ۱۳۵۲.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزاحمدعلی، *مکارم الاثار*، اصفهان، مؤسسه نفاس، ۱۳۵۲.
- منتخب مجابی، حسن، *بررسی متون طب شیعه در تاریخ پزشکی*، کرمانشاه، دانشگاه رازی، ۱۳۸۵.
- مهدوی، سیدمصلح‌الدین، *اعلام اصفهان*، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
- ____، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، تصحیح و تحقیق رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، اصفهان، گلدسته، ۱۳۸۳.
- نجم‌آبادی، محمود، «شرح زندگی مرحوم سیدالحکماء»، *جهان پزشکی*، ۱۳۳۸، سال سیزدهم، ش ۳ و ۴، ص ۷۱-۶۷.
- نقیسی، مهدی، *از طبابت تا تجارت*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۸۶.
- هاشمیان، احمد، «مجلس حافظ الصحه»، *تاریخ معاصر ایران*، ۱۳۸۳، سال هشتم، ش ۳۱، ص ۱۰۴-۱۱۱.